

بیهقی و تاریخش

سید احمد حسینی گازروانی
مدرس مدعو ادبیات فارسی

ابوالفضل محمد بن حسین، دبیر دربار محمود و مسعود غزنوی در سال ۳۸۵ هـ در حارث آباد بیهق (سبزوار) متولد شد (اواخر قرن چهارم) و در سال ۴۷۰ هـ (نیمه دوم قرن پنجم) درگذشت، وی در نیشابور، کسب معلومات کرد و به دیوان رسایل محمود غزنوی راه یافت و در خدمت ابونصر مشکان رئیس دیوان رسایل به کار پرداخت و همچنان در خدمت سلاطین غزنوی بود تا در زمان عبدالرشید، (جلوس ۴۴۰ هـ) چندی صاحب دیوان رسالت شد ولیکن به تهمت حاسدان معزول و محبوس شد. بیهقی گویا، پس از رهایی از زندان بقیه عمر خود را به انزوا بر سر برداشت و زندگی گفت.

اثر معروف او تاریخ بیهقی است و دیگر کتاب "زمینه الكتاب" در آداب کتابت، که اکنون در دست نیست و یک مجموعه خطی متعلق به کتابخانه ملک تهران مشتمل بر شرح بعضی لغات است که به بیهقی نسبت داده شده است.

بیهقی، علاوه بر تحصیل زبان و ادب فارسی و عربی، مدت ۱۹ سال در دستگاه غزنویان دبیری کرده و تحت نظر رییس دیوان رسایل تنی چند از پادشاهان غزنوی منجمله بونصر مشکان تجربیاتی اندوخته و پرورش یافته بود. او مورخ بلند پایه و نویسنده بزرگ ایرانی در طول تاریخ دوره غزنویان است. اثرش بهترین نمونه نشر مرسل در زبان فارسی است.

به گفته شادروان دکتر فیاض، هنر بیهقی، اوج بلاغت طبیعی فارسی و بهترین نمونه هنر انشایی پیشینیان است.

تاریخ بیهقی: این کتاب، در شرح تاریخ آل سبکتکین یا غزنویان از آغاز سلطنت

۱: نقل از گفتار استاد ارجمند (جناب دکتر پھرالعلومی) در کلاس درس.

آن خاندان تا پادشاهی ابراهیم بن مسعود در سی محله تالیف شده است . فعلاً " در حدود پنج مجلد آن در دست و درباره " پادشاهی و سلطنت سلطان مسعود است . اکنون این کتاب به تاریخ مسعودی یا بیهقی شهرت دارد .

دبیری : دبیری ، در عصر بیهقی از مهمترین کارهای بزرگ بود و از پیشه‌های ارجمند محسوب می‌گردیده است .

دبیری ، در ایران از روزگار باستان دارای مقامی والا بوده است . چنانکه حکیم طوسی در بزم اتوشیروان از زبان بزرگمهر ، آورده است .

دبیری بیاموز فرزند را چوhestی بود خویش و پیوندرا

دبیری رساند جوان را به تخت شود ناسزا زو سزاوار بخت

دبیری است از پیشه‌ها ارجمند وزو مرداد فکنده گردد بلند

زمان تالیف کتاب تاریخ بیهقی در سال ۴۴۸ هـ ق بوده است .

در شخصیت دبیری : عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر یک باباز کتاب قابوس‌نامه خود را به (آداب و آیین دبیری) اختصاص داده و نظامی عروضی در کتاب چهار مقاله (قرن ششم) دبیر را مانند شاعر و منجم و طبیب ، از خواص پادشاهی می‌شمرد که از ایشان چاره نیست و می‌گوید که : (قوام ملک به دبیر است^۱) و نخستین مقاله‌اش درباره دبیری است^۲ .

دبیران وزیر : بسیاری از دبیران بر اثر ابراز لیاقت و فکر و اندیشه به وزارت رسیدند : ابوظیب مصعبی ، ابوعلی بلعمی ، ابوعبدالله جیهانی ، ابن عمید ، صاحب بن عباد ، احمد بن حسن میمندی ، نظام الملک طوسی و ...

قدرت نویسنده بیهقی : شیوه بیانش نموداری است از تسلط کامل او در خلق اثر جاودانه‌اش (تاریخ بیهقی) و این اثر ارزشنه ، خود بهترین شاهد قدرت نویسنده بیهقی صاحب اثر است . حقیقت پژوهی و تمایش حقایق^۳ به صورت داستانی مطول و گیرا و دلچسب نگاشته است . خود او به پایداری جاودانه‌اش کاملاً " واقف بوده است . در این توفیق بی‌هیچ تردید هنر نویسنده او ناحد زیادی تاثیر داشته است .

بیهقی در ذکر اثرش گوید : " غرض من آن است که تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی

۱: شاهنامه حاپ بروخیم ۲۳۹۷/۸ (صفحات)

۲: ۲۰۷ - ۲۱۵ قابوس‌نامه تصحیح غلامحسین یوسفی ، تهران ۱۳۴۵.

۳: ۱۸:۳ به گوش دکتر محمد ممین ، ۱۳۳۳ تهران .

۴: همان کتاب ۱۹ - ۴۱ .

۵: گزارشگر حقیقت به قلم دکتر یوسفی ، مجله دانشگاه ادبیات مشهد ، زمستان ۱۳۴۵ .

بزرگ افراسته گردانم . چنانکه ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند^۱ این تاریخ براساس مشهودات بهترین نمونه^۲ نثر دری دوره^۳ غزنوی است .

شرح‌هایی که بیهقی، به مناسبت‌هایی در خلال اثرش آورده قابل تأمل است، نمونه^۴ اینکونه اثره است: شرح روزگار جوانی مسعود در زمین داور (۱۱۱-۱۱۳)، داستان خبیشخانه^۵ مسعود در هرات (۱۲۱-۱۲۵)، داستان بوبکر حصیری با خواجه احمد حسن میمندی (۱۶۱-۱۶۸)، ذکر بردار کردن حسنک وزیر (۱۷۸-۱۸۸)، داستان گرفتن سپاه‌سالار غازی (۲۳۱-۲۳۷)، قصه^۶ امیر یوسف و گرفتاری او (۲۴۷-۲۵۲) و اثرات فراوان دیگر ...

سبک و ویژگیهای بیهقی: سبک بیهقی تقلیدی است از سبک نثر ابونصر مشکان، چنانکه در میان منشات ابونصر و شاگردش هیچگونه تفاوتی موجود نیست . مختصات آن براساس نظر استاد ملک الشعرای بهار بهقرار زیر است:

۱ - اطناب ۲ - توصیف ۳ - استشهاد و تمثیل ۴ - تقلید از نثر تازی ۵ - حذف افعال به قرینه ۶ - حذف قسمتی از جمله ۷ - تجدیدی در استعمال افعال ۸ - ضمایر و جمعها ۹ - لغات و افعال و امثال و اصطلاحات فارسی ۱۰ - استعمال لغات تازی .

شرح ویژگیهای تاریخ بیهقی:

۱ - تازگی و طراوت: در اکثر سرگذشت‌ها تازگی و طراوت کاملاً "مشهود است و این امر در اکثر وقایع که همگی مربوط به تاریخ است با بعضی از داستان‌هایی که بیهقی از باب تمثیل و عبرت در حاشیه^۷ تاریخ آورده است جلوه‌گر است و مطابقت دارد . مثلاً" داستان بوبکر حصیری با خواجه احمد حسن میمندی (۱۶۱-۱۶۸)، ذکر بردار کردن حسنک وزیر (۱۷۸-۱۸۸)، داستان بوبکر حصیری را با حکایت افسین و خلاصی یافتن بودلフ از وی (۱۷۲-۱۷۸) .

به قول دکتر یوسفی، برای نمایش هنر نویسنده بیهقی، تاریخ او به داستانی دراز مانند است، زیرا داستان وقتی جذاب است و در ما اثر می‌کند که نویسنده، اشخاص واقعه را خوب بشناسد و هر یک از ایشان مطابق سرشت و منش خود در صحنه^۸ اجرا به مرکت در آید و در نتیجه^۹ برخورد آنها با یکدیگر، حوادث و کشمکشها وقوع یابد^{۱۰} .

۲ - آگاهی از احوال و خصایل شخصیت‌های تاریخی موردنظر: بیهقی نه تنها اشخاص داستان و سجایای آنان را بخوبی می‌نمایاند بلکه خواننده را نیز از احوال و افکار آنان

۱: ۹۶ تصحیح دکتر فیاض
۲: نامه^{۱۱} اهل خراسان از دکتر غلامحسین یوسفی .

با خبر می‌گرداند. از این قبیل است: اوصاف مذکوره در خلال تاریخ به اختصار یا به تفصیل از ابوسهل زوزنی^۱ مسعود غزنوی... بدين ترتیب در کتاب بیهقی بالشخصی موافق می‌شویم که آنها را به مدد نکته بینی و حسن بیان او بتدربیج می‌شناسیم و به همان ترتیب که موضوعات مندرج در کتاب پیش می‌رود از خلال سطور آن با روحیات و کردار هر یک از ایشان آشنا می‌شویم، درست مانند داستان یا نمایشی که قهرمانان بسته به اهمیت نقشی که دارند در ذهن ما جان می‌گیرند.

۳- شرح اوصاف: بیهقی نه تنها از منش و اخلاق شخصیتها گفت و گو دارد بلکه او در قالب کلمات توانسته است وضع ظاهر سر و لباس و شیوه، رفتار آنان را در جای جای کلام خود مجسم کند. مثلاً "روزی که حسنک وزیر را به درگاه آوردند گوید: (حسنک پیدا آمد بی‌بند، چبهای داشت حبری رنگ، با سیاه می‌زد خلق گونه و دراعه و ردایی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری مالیده و موزهای میکاییلی نو در پای و موى سر مالیده زیر دستان پوشیده کرده، اندک، اندک پیدا می‌بود.)"

از این قبیل توصیفات دقیق در کتاب بیهقی فراوان است، بیهقی حتی توانسته است گروهها را به ذکر اوصاف متصف کند: بوسهل پرده‌دار در باب ترکان سلجوقی و طرز چنگیدنشان می‌گوید: (ایشان خویشتن ببیست و سی پاره کنند و بیابان ایشان را پدر و مادر است چنانکه ما را شهراه^۲.)

۴- طرز برخورد اشخاص و اکتشاف آنان: نمایش برخورد اشخاص واقعه در برابرهم، یا واکنش آنان در مقابل واقعی به بهترین طرزی بیان شده است. مثلاً در کتاب او، چگونگی رفتار دربار محمود و برکشیدگان مسعود یا به تعبیر بیهقی، (پدریان و پسریان) را نسبت بهم بخوبی احساس می‌کنیم. یا، شفاعت احمدبن ابی دواو است در باب بودلف در نزد افسین^۳؟

۵- حسن تنظیم محاورات: حسن تنظیم محاورات اشخاص بایکدیگر که سراسر کتاب بیهقی، از آن مشحون است، این محاورات، در نهایت زیبایی و گویایی به نگارش درآمده است، از این قبیل: در دل امیر علی قریب با بونصر مشکان قبل از عزیمت به هرات،^۴

۱: تاریخ بیهقی (۱۷۹-۲۶-۱۵۳)

۲: (۱۸۳)

۳: (۵۳۷)

۴: (۱۷۶-۱۷۵)

۵: (۴۲۸)

ع—ایماز و تصویرپردازی: بیهقی در بیان وقایع، مانند نویسنده‌ای باریک بین و هنرمند فضای هر داستان خود را تصویر کرده است. چهره‌ها، لباسها، سلاحها، قامتها، دیدار اشخاص، و تجسم همه صحنه‌ها، از زیباترین آنها، صحنه بردار کردن حسنک وزیر است، با توصیف همه جزیئات از وضع مردم تماشاگر^۱ یا واقعه سیل غزنین با آن تعابیر محسوس و بیان دلکش خود^۲ از این قبیل صحنه‌های زنده و گویا در بیهقی فراوان است. هریک از اینها علاوه بر آن که نکات و فواید بسیاری را از لحاظ تاریخی و اجتماعی دربر دارد ما را در محیط داستان قرار می‌دهد. از جمله: مراسم سوگواریها و عروسیها^۳ و جنگ محمود با غوریان^۴.

۷—رعایت ایجاز و اطناب و نکات دقیق فصاحت و بلاغت: او با چیره‌دستی، قلم را به اقتضای حال به گردش در می‌آورده است. آنجا که سخن نیازمند گستردگی و اطناب است به منظره‌سازی و خلق تصویر می‌پردازد ولی هنگام نیاز در عین کمال ایجاز، حق مطلب را ادا کرده است. این می‌رساند که هر دو حالت نمونه بارز تسلط و چیرگی او در فن تاریخ نویسی و نویسنده‌گی است. نمونه‌هایی است از کلام ایجاز آفرینش: در مورد زیر نظر داشتن امیر یوسف به فرمان مسعود: (شنودم که طغل حاجبش را بروی در نهان مشرف کرده بودند تا انفاس یوسف می‌شمرد^۵ در ذکر به بلخ آمدن مسعود در ذی الحجه سال ۴۲۱ هـ، ق در آن هنگام که از جانب امیر محمد دیگران آسوده خاطر شدنوشه است: (گفتی جهان عروسی آراسته راماند که کار یکرویه شد^۶) . در مورد مجلس شادی سلطان در دشت شا بهار به اختصار چنین می‌نویسد: (و شادی در پرواز آمد^۷) حادثه امیر مسعود که نزدیک بود در رود هیرمند غرق شود چنین خلاصه شده: (امیراز آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید^۸) در مرگ احمد میمندی آورده است: (به مرگ این محتشم، شهامت و دیانت و کفایت و بزرگی بمرد^۹) بیهقی نیامدن باران در گرگان واست رآ با در اینگونه تعبیر می‌کند: (آسمان، آن سال هیچ را دی نکرد به باران^{۱۰}) از زبان مادر حسنک روایت می‌کند که: (بزرگ‌آمده بود که پادشاهی همچون

-
- ۱: (۱۸۷-۱۸۶) : ۲ (۲۶۱-۲۶۰)
- ۲: (۵۲۶-۵۲۵-۴۲۵-۳۹۵-۳۹۴-۲۸۹-۵۵)
- ۳: (۱۱۹-۱۱۸-۱۱۷)
- ۴: (۱۲۱-۶۹)
- ۵: (۲۴۷-۱۲۹)
- ۶: (۲۸۱)
- ۷: (۵۰۸)
- ۸: (۲۶۵)
- ۹: (۲۵۲) : ۱۰

محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان^۱) در مرگ استادش ابونصر مشکان گفته است : (باقی تاریخ چون خواهد گذشت که نیز نام بونصر نبشه نیاید) و در صد دست (قلم را لختی بروی بگریاند^۲) .

۸ - ذکر تمثیلات و تعبیرات دلربا : از این جمله است : (تا آن خداوند (محمود) برفته است ، این خداوند (مسعود) هیچ نیاسوده است و نمایش خشک نشده است^۳) در شرح بردار کردن حسنک و ماجرای پس از آن آورده است : (چون از این فارغ شدند ، بوسهل و قوم از پایدار بازگشتند و حسنک تنها ماند چنانکه تنها آمده بود از شکم مادر^۴) درباره خواجه عبدالغفار فاخر درباب عهد مسعود با منوچهر بن قابوس می گوید : (چون برآن واقع گشتم طشتی بر سرم ریختند پر از آتش و نیک بترسیدم از سطوت محمودی و خشک بماندم^۵) در بیان جرات و شهامت در عبدالله بن زبیر ، قبل از آنکه عبدالله بن زبیر از مکه خارج شود و به هلاکت برسد و در محاصره حاجج بود آمده است : (مادر را در کنار گرفت و بدرود کرد و مادرش زره بر روی راست می کرد و بغلگاه می دوخت) و می گفت : (دندان فشار با این فاسقان ، چنانکه گفتی ، او را به پالوده خوردن می فرستد و البته جزی نکرد چنانکه زنان کنند^۶) .

۹ - تسلسل و بهم پیوستگی مطالب : چگونگی پیویند مطالب در عین استقلال موضوعات ، یکی از صفات باز بیهقی در فن تاریخ نویسی است و بهمنابه این است که بیهقی مانند داستان پردازی است توانا که کتاب خود را به صورت یک واحد کلی در نظر دارد و ارتباط مطالب را در کلیه درجات تاریخش حفظ می کند . مثلا " در آغاز تاریخ مسعودی از نامهای سخن می رود که بزرگان دولت غزنوی در باب روی کار آمدن امیر محمد و دستگیری او به امیر مسعود نوشته اند ، آنگاه بیهقی به شرح احوال مسعود پرداخته است و پس از آن به ذکر وقایع دیگر در ضمن سرگذشت امیر محمد در این ایام یاد شده است و همه این گزارشها به صورت دلپذیری بهم مربوط شده است . بطوری که خواننده در آنها احساس پیوستگی می کند^۷ . حتی وقتی حکایتی به مناسبتی می آورد ، طرز ورود او به داستان

-
- | |
|-----------|
| ۱: (۱۸۹) |
| ۲: (۵۹۲) |
| ۳: (۵۹۸) |
| ۴: (۲۲) |
| ۵: (۱۸۸) |
| ۶: (۱۳۶) |
| ۷: (۱۹۰) |
| (۱۵-۱۲-۷) |
| ۸: |

و از آن به تاریخ پرداختن چنان دلپذیر است که گویی همه این مطالب یکدست و دنباله یکدیگر است.

۱۰ - ذکر نکات عبرت آموز در پایان وقایع تاریخی و در آخر داستانها: بیهقی از زبان این نکات به مقصودی که داشته نایل شده و به گفته خود او (تیر بر نشانه زده است) او در پایان سرگذشت امیر علی قریب و گرفتاریش می‌نویسد (این است علی و روزگارش و فوشن که به پایان آمد. احمق کسی باشد که دل در این گیتی غدار فریفتکار بند و نعمت و جاه و ولایت او را به هیچ چیز شمرد) و از این جمله است آنچه که در کشته شدن حسنک و مرگ احمد میمندی و بوالحسن عراقی دبیر در تنبه و عبرت به قلم آورده است^۱.

۱۱ - تسلط گامل بیهقی به زبان فارسی: دامنه لغات و فرهنگ واژگان او به قدری وسیع و غنی است که بعضی از اساتید فن را به تبعی واداشته است^۲ بدیهی است که قدرت بیان هر نویسنده‌ای تا حدود زیادی به گزینش واژگانی دارد که در استخدام ذهن او است و ملکه ذهنی او گردیده است. بیهقی نه تنها ذهنش گنجینه لغات و تعبیرات است بلکه می‌تواند از تک تک واژگان و تعبیر در جای خود به مناسبت بهره گیرد. مثلاً "واژه" (خندیدن) در فارسی کلمه‌ای است عادی اما در عبارت بیهقی طراوتی دگر یافته است. (از استادم شنودم که امیر ماضی به غزنین روزی نشاط شراب کرد و بسیار گل آورده بودند و آنچه از باغ من از گل صد برگ بخندید شبگیر آن را به خدمت امیر فرستادم^۳) نمونه دیگر: در مورد کاهش بخشش مسعود گوید: (در این روزگار آن ابر زرپاش سستی گرفته بود و کم بارید^۴).

دومورادسکندر: (اسکندر موردی بوده است باطول و عرض و بانگ برق و صاعقه...).

۱۲ - ارائه مطالبی درباره عدم دلستگی به جهان مادی و تعلقاتش: دنیای فریبند در نظر بیهقی (به یک دست شکر پاشنده) و (به دیگر دست زهر کشنده است^۵). هنگام گرفتار شدن و دستگیری بزرگمهر از زبان حکماء و علماء خطاب بدو می‌نویسد: (ستاره روشن ما بودی که ما را راه راست نمودی و آب خوش ما بودی که سیراب از تو شدیم و مرغزار پر میوه ما بودی که گونه‌گونه از تو یافتیم، ما را یادگاری ده از علم خویش^۶).

۱۳ - رسایی کلمات و ترکیبات خوش‌آهنگ در تاریخ بیهقی: بیهقی مانند همه

۱: (۶۰) ۲: (۱۸۷) ۳: (۵۳۹-۳۶۴)

۴: ر. د. گ به تحقیقات دکتر زهرا خانلری و دکتر حسن سادات ناصری

۵: (۳۷)

۶: (۳۷۶)

(۹۷)

۷: (۲۲۴)

نویسنده‌گان خوش ذوق و توانا، کلمات و ترکیبات سلیس و خوش آهنگ‌آفریده است که موجب غنای زبان فارسی گردیده است، برای نمونه؛ با کلمه^۱ (گونه) ترکیبات زیبا و بدیعی آفریده است؛ ترگونه (بارانکی خود خرد می‌بارید چنانکه زمین ترگونه می‌گردد^۲) (بازار فضل و ادب و شعر کاسد گونه می‌باشد^۳) (هرچند برد خداوند رنج گونه باشد^۴) (زمانی نیک اندیشید و چون خجل گونه‌ای شد^۵) (خراسان را ضبط گونه می‌کرد^۶) و ترکیبات بیشمار دیگر از این قبیل، همچنین انواع ترکیبات دیگری از کلمات دیگر؛ از این قبیل؛ ترکیباتی مرکب از (نیم) مانند (نیم رسول^۷) (نیم دشمن^۸) (نیم کافر^۹) با ترکیبات دیگری؛ (برمنش^{۱۰}) (به ریش نزدیک^{۱۱}) (تنگ زندگانی^{۱۲}) (درشت سخن^{۱۳}) (تر زبان^{۱۴}) از لفظ (فراخ)؛ (فراخ حوصله^{۱۵}) (فراخ سخن^{۱۶}) (فراخ شلوار^{۱۷}) و ...

۱۴ - تعدد معنی در واژگان تاریخ بیهقی؛ او کلمات را به معانی ویژه در جملات خود به کار می‌برد؛ مثلاً "سوخته" گاهی به معنای شیفتگ است^{۱۸} و گاهی به معنای پخته و مجرب^{۱۹} چنانکه خوردن زمانی به معنای تحمل کردن است^{۲۰} و گاهی در معنای نابود کردن^{۲۱}؛

۱۵ - قدرت تعبیر و استفاده از کنایات در بیان ماجرا؛ چیزی که موجب گردیده قدرت تعبیر بیهقی به حد اعلای فصاحت و بلاغت برسد تسلط او بر ترکیبات و تعبیراتی است که در عین ایجاز، معنی و مفهوم وسیعی را در بر می‌گیرد. مانند؛ آب بر آسمان برانداختن^{۲۲}) که کنایه از مخالفت و اعتراض کردن است و (آفتاب را سایه نگذاشتن^{۲۳}) که کنایه از مهلت ندادن و (خاک و نمک بیختن^{۲۴}) که کنایه از صورت‌سازی است.

۱۶ - دوری از گفتار حشوآگین؛ این صفت از دو جهت قابل تأمل است؛ یکی آنکه نویسنده را به کار بردن مترافات و کلمات زاید بی‌نیاز کرده و از طرف دیگر نثر را به

- ۱: (۲۶۰)
- ۲: (۲۲۵)
- ۳: (۲۲۵)
- ۴: (۲۶۳)
- ۵: (۲۶۰)
- ۶: (۶۱)
- ۷: (۶۴)
- ۸: (۶۳)
- ۹: (۱۰۵)
- ۱۰: (۱۰۶)
- ۱۱: (۱۱۳)

صورتی زدوده و بلین چلوه‌گر ساخته است. دوم آنکه، این دقتنظر و باریک بینی بیهقی،
تسلط او را بر معنای واژگان و توجه به مورد استقبال آنها را می‌رساند.

۱۷ - وجود یک‌نوع موسیقی و آهنگ در نشر بیهقی: هر ایرانی فارسی‌دان، در کلام
بیهقی، موسیقی پر تاثیری را احساس می‌کند که متأثر از به‌گزینی واژه‌ها و ترکیبات و حسن
تالیف او است. سرتاسر کتاب تاریخ بیهقی شاهدی است گویا از نثر خوش‌آهنگ و گوشناز
او، در این کتاب همه‌جا، موسیقی کلام، با اندیشه و معنی، سازگاری درخشانی دارد.

۱۸ - جذبه^۱ کلام: در نوشه‌های قدیم، کمتر کتابی است که بتواند با کهنگی زبان،
این قدر برای خوانندگان خود جذبه داشته باشد. بدیهی است که پیشینیان، (زیبایی
را در سادگی جسته و از تماس با طبیعت، زبانی مانند طبیعت گرم و سازنده و باشکوه
داشته‌اند^۲).

۱۹ - ذکر عادات و رسوم زبان: در این کتاب، بسیاری از عادات و رسوم زمان،
به مناسب نقل شده است و اطلاعات گرانبهایی درباره شاعران و نویسنده‌گان در آن آمده
است.

۲۰ - اتقان و صحت مطالب: چنانکه خود گوید: (در تاریخی که می‌کنم سخنی
نرا نام که آن به تعصی و تزیدی کشد و خوانندگان این مطالب گویند: شرم باد این پیر
را، بلکه آن گویم که تا خوانندگان بامن اندر این موافقت کنند و طعنی نزنند).
به هر حال، این کتاب، از جهت موضوع، نمونه‌ای است از تاریخ نویسی خوب و از
حیث انشاء مثالی از بлагت زمان ماست و می‌توان از شاگردان ادب فارسی به شمار آورد^۳.

۱: تاریخ بیهقی، مقدمه مصحح (دکتر نیا غ)

۲: مقدمه مصحح ۱